



یادداشتی درباره کتاب «الکشف»

یکی از آثار ارزشمند عرفانی خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب بن حسین بن وهرة همدانی (۴۴۰-۵۳۵ هـ) کشف اوست؛ اثری مفصل، با نثری روان و استوار، که از سده هشتم هجری به بعد ناشناخته مانده است. علت این ناشناختگی را البته می توان در کم نسخه بودن آن جستجو کرد. حمله گسترده مغولان و بی اعتنایی آنان به منابع و نگارش های منطقه - خاصه حوزه های بلخ و بخارا و به طور کلی ماوراءالنهر و خراسان - در هدم و نابودی آثار مکتوب منطقه نکته ای است روشن، که نه تنها در شعر فارسی، بلکه در «مقامات» های صوفیه و خانقاهیان نیز از آن نالیده اند و گفته اند.

کم بودن یا کم بودگی آثار خواجه یوسف همدانی نیز بر اثر حمله مغولان روی داده است؛ زیرا قلمرو زیست حیات او به هنگام ارشاد، که بین هرات تا مرو شاهجهان بوده، مورد تعرض و هجوم بی امان آنان قرار گرفته است. با این همه، از آنجا که شهرت خواجه نه تنها در خراسان بلکه در دمشق، بغداد و اصفهان مجال طرح یافته بوده، پاره ای از آثار کوتاه و بلند او در میان صوفیان و عارفان عصر ایلخانی، در نواحی مرکزی ایران و هم در آسیای صغیر، هر چند به ندرت، آن هم تا سده هشتم هجری، مورد توجه قرار گرفته است چنان که در سده هفتم هجری شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی جزوی چند از سخنان خواجه یوسف را خوانده بوده و در واقعه ای که آرزوی مطالعه آثار خواجه را داشته با نام و نشان و اثر او به نام های رتبه الحیات، و منازل السائرین آشنایی یافته است.^۱

البته نجیب الدین بزغش با نام منازل السائرین آشنا بوده و به همین اعتبار از آن به صورت منازل السائرین و منازل السالکین یاد کرده است. این صورت نام کتاب، همچنان که خواهم گفت، در سده های نهم تا چهاردهم هجری موجب شناختی نادرست در زمینه کتاب شناسی آثار خواجه یوسف همدانی شده است.

باری، در نیمه دوم سده هفتم هجری و نیمه نخست سده هشتم هجری، الکشف خواجه شناخته بوده و عارفی چون شیخ عبدالصمد نظنزی از آن نسخه ای داشته و آن را همسنگ فصوص الحکم ابن عربی می دانسته است.^۲ ظاهراً شیخ عبدالرزاق کاشانی نیز - که مفاهیم غامض عرفانی را از شیخ عبدالصمد نظنزی آموخته بوده - کشف خواجه یوسف را می شناخته است.^۳ پس از سده هشتم هجری، تا آنجا که نگارنده متون عرفانی عصر تیموریان و صفویان را دیده است، نه تنها نسخه های آثار خواجه یوسف همدانی شناخته نبوده است بلکه دانشمندانی که نگارش های او را گزارش کرده اند، به ذکر نام آثار وی بر اساس گزارش مولوی عبدالرحمن جامی بسنده کرده اند.

در عصر معاصر، محققان متون عرفانی فارسی، بر پایه گزاره های جامی، منازل السائرین خواجه یوسف را به لحاظ همنامی آن با منازل السائرین پیر هری، شرح و گزارش فارسی اثر خواجه عبدالله انصاری پنداشته اند.^۴ این پندار، البته، بر مبنای واقعه یا روایای نجیب الدین بزغش شیرازی - که در خواب یکی از آثار خواجه یوسف را به صورت منازل السائرین و منازل السالکین دیده بوده، مجال طرح یافته است و از آنجا که بعضی از معاصران، الکشف خواجه را رؤیت نکرده اند، آن را اثری مستقل و جدای از کشف معرفی کرده و

۱. نک: جامی، نجات الانس، به تصحیح مهدی توحیدی پور، (تهران، ۱۳۳۶)، ص ۷-۳۷۶.

۲. نک: علاءالدوله سمنانی، مصنفات فارسی (تهران، ۱۳۶۹)، ص ۳۴۰.

۳. نک: علاءالدوله، همانجا؛ کاشانی، مجموعه رسائل و مصنفات، ص ۴۳۳.

۴. نک: سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (تهران، ۱۳۴۴)، ج ۷۱۸/۲.

خواجه یوسف همدانی را دارای سه اثر به نام های رتبه الحیات؛ منازل السائرین و الکشف شناسانده اند، در حالی که الکشف همان منازل السائرین خواجه است و نام کامل و مضبوط آن الکشف عن منازل السائرین إلى الله عزوجل.

کتاب الکشف خواجه یوسف همدانی به هیچ روی شرح و گزارش منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری نیست بلکه اثری است بسیار عمیق، به زبان فارسی دری، دارای دوازده اصل، که گویا خواجه یوسف، مفاهیم حیات روحانی و روانی را بر مبنای دریافت ها و دانستگی های خود مطرح می کرده و چون سالکان و پیروان او از شنیدن آن مفاهیم به پرسش های عرفانی می رسیده اند، آن پرسش ها را نیز پاسخ می داده است. این پرسش ها گاه از ذهن و ضمیر خود خواجه می تراویده و خود به جواب آنها هم می پرداخته است.

به هر حال، ما تاکنون دو اثر ارزشمند خواجه را به نام های رتبه الحیات و الکشف عن منازل السائرین إلى الله تعالی می شناسیم. رتبه الحیات پیش از این به اهتمام استاد محترم آقای دکتر محمد امین ریاحی (تهران، ۱۳۶۲) تصحیح و چاپ شده است. یگانه نسخه شناخته شده الکشف نیز که مجلد دوم آن را در بر دارد، و بر اساس نسخه ای مضبوط و مقابله شده از سده هفتم هجری فراهم آمده، به اهتمام نگارنده در مجلد دوم این برگ های پیر منتشر خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

نجیب مایل هروی

در است و لذت ترینه باز در عهد بیان که سو فطانی عصابه درون محبتی
 چشم باز بندد تا حرکات و سکنات صورت دل نه بند کز خدای صورت
 دل بران نشود و در راز دل کباب در بیان عقل از معانی و اضعاف
 این گفته ام و در میان کتاب در بیان حق را نه از حقایق در راز باطن
 طرفی از کشف آورده ام و در شطر آخر کتاب در بیان بصیرت ستر
 این معانی شامی کشف کردن ام بر آن اقتضا کنیم و در تعریف بر آن بطمان
 سخن گویند و ستا می آید منکر جمله عوام است و در تعریف حقایق خواست
 گفته ام بنامی اعادت کنیم با صلی دیگر رویم و از شاه الله که درین
 اصل بیان شود بطرح خلیل نسبی و مباحثی و سو فطانی و کشف
 این در حقایق حقیقیه مباحثی در بیان شود تحت از حقیقت و ما التوفیق
 سلام الله العلی العظیم الاصل الثاني عشر من کتاب
 الکشف عن منازل السائرین إلى الله
 عزوجل فی بیان البالغ و الطفلی فی
 طریق الله عزوجل بیان که نام بلوغ نائی

است

